

توحيد و فلسفه الهی در نهج البلاغه

يك بخش از بخشهای اساسی نهج البلاغه مسائل مربوط به الهیات و ماوراء الطبیعه است ، در مجموع خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار در حدود چهل نوبت درباره این مطالب بحث شده است ، البته بعضی از این موارد جمله‌های کوتاهی است ، ولی غالباً چند سطر و احیاناً چند صفحه است .

بحثهای توحیدی نهج البلاغه را شاید بتوان اعجاب انگیزترین بحثهای آن دانست بدون مبالغه این بحثها با توجه بمجموع شرائط پیدایش آنها در حد اعجاز است .

بحثهای نهج البلاغه در این زمینه مختلف و متنوع است ، قسمتی از آنها از نوع مطالعه در مخلوقات و آثار صنع و حکمت الهی است ، در این قسمت گاهی نظام کلی آسمان و زمین را مطرح میکنند . گاه موجود مبینی را مثلاً « خفاش ، یا « طاوس » یا « مورچه » را مورد مطالعه قرار می‌دهد و آثار آفرینش یعنی دخالت تدبیر و توجه به هدف را در خلقت این موجودات ارائه می‌دهد . ما برای اینکه نمونه‌ای از این قسمت بدست داده باشیم بیان آن حضرت را در مورد « مورچه » نقل و ترجمه می‌کنیم : در خطبه ۱۷۷ چنین آمده است :

« الا ينظرون الى صغير ما خلق كيف احكم خلقه و اتقن تركيبه و فلقه ،
 « له السمع و البصر ، و سوى له العظم و البشر ، انظر و الى النملة في صغر ،
 « جثتها و لطافة هيئتها لا تكاد تنال بلحظ البصر ، ولا بمستدرك الفكر ،
 « كيف دبت على ارضها و صببت على رزقها ، تنقل الحبة الى جحرها ،
 « و تمددها في مستقرها ، تجمع في حرها لبردها و في ورددها لصدرها ،

« مكفولة برزقها ، مرزوقه بوقتها ، لاينفلها المنان ، ولا يحرمها الدبان ، ولو ،
 « في الصفا اليابس و الحجر الجامس ، و لوفكرت في مجارى اكلها في علوها و ،
 « سفلها ، وما في الجوف من شراسيف بطنها ، و مافي الرأس من عينها و اذنها ،
 « لفضيت من خلقتها عجا » .

یعنی آیا در مخلوقات کوچک اودقت نمی کنند ؟ چگونه به خلقت آنها استحکام
 بخشیده و ترکیب آنها را استوار ساخته ، با آنها دستگاه شنوائی و بینائی عنایت کرده و استخوان
 و پوست کامل به آنها داده است ، در مورچه با این جثه کوچک و اندام لطیف بیندیشید ،
 آنچنان کوچک است که نزدیک است با چشم دیده نشود ، و از اندیشه غائب گردد ، چگونه
 با این جثه کوچک روی زمین می جنبد و بر جمع روزی ، عشق میورزد ، ودانه را به لانه خود
 حمل میکند ، و در انبار نگهداری می نماید ، در تابستانش برای زمستانش گرد میآورد ،
 و هنگام ورود اقامت زمستانی ، زمان بیرون آمدن را پیش بینی میکند ، اینچنین موجود
 اینچنین روزیش تضمین شده ، و تطبیق داده شده است ، خداوند منان هرگز او را از یاد
 نمبرد ، و لو در زیر سنگ سخت باشد ، اگر در مجرای ورودی و خروجی غذا و در ساختمان
 شکم و گوش و چشم او ، تفکر و تحقیق کنی و آنها را کشف کنی سخت در شگفت خواهی رفت .
 ولی بیشتر بحثهای نهج البلاغه درباره توحید ، بحثهای تعقلی و فلسفی است ، اوج
 فوق العاده نهج البلاغه در این بحثها نمایان است ، در بحثهای توحید تعقلی نهج البلاغه آنچه
 اساس همه است اطلاق و لاحدی و احاطه ذاتی و قیومی حق است ، علی (ع) در این قسمت داد
 سخن راداده است ، نه پیش از او و نه بعد از او کسی با او نرسیده است .

مسئله دیگر « بساطت مطلقه » و نفی هر گونه کثرت و تجزی و نفی هر گونه مغایرت
 صفات حق با ذات حق است ، همچنین در این قسمت نیز مکرر بحث بمیان آمده است ، يك
 سلسله مسائل عمیق و بی سابقه دیگر نیز مطرح است از قبیل :

اولیت حق در آخریت او و ظاهریت او در عین باطنیت او ، تقدم او بر زمان و بر عدد ، و
 اینکه قدمت او قدمت زمانی و وحدت او وحدت عددی نیست علو سلطان و غنای ذاتی حق ،
 مبدعیت او و اینکه شأنی او را از شأن دیگر شاغل نمیشود ، کلام او عین فعلش است ، حدود
 توانائی عقول بر ادراک او ، و اینکه معرفت حق از نوع تجلی او بر عقول است ، نه از نوع احاطه
 اذهان بريك معنی و مفهوم ، دیگر سلب جسمیت و حرکت و سکون و تغییر و مکان و زمان و مثل
 وضد و شريك و شبیه و استخدام آلت و محدودیت و محدودیت از او ، و يك سلسله مسائل دیگر
 که بحول وقوه الهی برای هر يك از اینها نمونه ای ذکر خواهیم کرد .

اینها مباحثی است که در این کتاب شگفت مطرح است و يك فیلسوف وارد در عقائد و

افکار فلاسفه قدیم و جدید را سخت غرق در اعجاب میکند . بحث تفصیلی درباره همه مسائلی که در نهج البلاغه در این زمینه آمده است ، خود يك كتاب مفصل میشود و با يك مقاله و دو مقاله ، توضیح داده نمیشود ، ناچار باجمال باید بگذریم ولی برای اینکه بتوانیم نگاهی اجمالی به این بخش نهج البلاغه بکنیم ناچاریم مقدمتاً به چند نکته اشاره کنیم :

* * *

اعتراف تلخ

ما شیعیان باید اعتراف کنیم که بیش از دیگران درباره کسی که افتخار نام پیروی او را داریم ظلم و لااقل کوتاهی کرده ایم ، اساساً کوتاهیهای ما ظلم است . ما نخواسته و یا نتوانسته ایم علی را بشناسیم ، بیشتر مساعی ما درباره تنصیبات رسول اکرم (ص) درباره علی علیه السلام و سب و شتم کسانی که این نصوص را نادیده گرفته اند ، بوده است نه درباره شخصیت عینی علی ، غافل از اینکه این مشکلی که عطار الهی بحق معرف اوست خود بوی دلاویزی دارد و بیش از هر چیز لازم است مشاهداً با این بوی خوش آشنا گردیم یعنی باید آشنا بود و آشنا کرد ، عطار الهی که تعریف این را کرده است باین منظور بوده که مردم با بوی خوش آن آشنا شوند نه اینکه بگفته عطار قناعت ورزند و تمام وقت خویش را صرف معرفی وی کنند نه آشنائی با او . ایا اگر نهج البلاغه از دیگران می بود با او همین گونه رفتار میشد؟ کشور ایران کانون شیعیان علی (ع) است و مردم ایران فارسی زبانند شما شرحها و ترجمه های فارسی نهج البلاغه را يك نگاهی بکنید و آنگاه درباره کارنامه خودمان قضاوت کنید .

بطور کلی اخبار و احادیث شیعی ، و همچنین دعا های شیعی ، از نظر معارف الهی و همچنین از نظر سایر مضامین با اخبار و احادیث و دعا های مسلمانان غیر شیعی ، قابل مقایسه نیست ، مسائلی که در اصول کافی یا توحید صدوق یا احتجاج طبرسی مطرح است ، در هیچ کتاب غیر شیعی مطرح نیست . آنچه در کتب غیر شیعی ، در این زمینه مطرح است احياناً مسائلی است که میتوان گفت قطعاً معمول است زیرا برخلاف نصوص و اصول قرآنی است و بوی تجسیم و تشبیه میدهد . اخیراً هاشم معروف حسنی در کتابی که به نام «دراسات فی الکافی للکلینی و الصحیح للبخاری» تالیف کرده است مقایسه مختصری میان صحیح بخاری و کافی کلینی از نظر روایات مربوط به الهیات به عمل آورده است .

* * *

عقل شیعی

طرح مباحث الهیات بوسیله ائمه اهل بیت علیهم السلام و تجزیه و تحلیل آن مسائل

که نمونه آنها و درصدر آنها نهج البلاغه است سبب شد که عقل شیعی از قدیم الایام به صورت عقل فلسفی درآید و البته این يك بدعت و چیز تازه در اسلام نبود ، راهی است که خود قرآن پیش پای مسلمانان نهاده است و ائمه اهل بیت علیهم السلام به تبع تعلیمات قرآنی و به عنوان تفسیر قرآن آن حقائق را ابراز و اظهار نمودند . اگر تویبخی هست متوجه دیگران است که این راه را نرفتند و وسیله را از دست دادند .

تاریخ نشان می دهد که از صدر اسلام شیعه بیش از دیگران بسوی این مسائل گرایش داشته است ، در میان اهل تسنن گروه معتزله که بشیعه نزدیکتر بودند گرایشی بدین جهت داشتند ، ولی چنانکه میدانیم مزاج اجتماعی جماعت آنرا نپذیرفت ، و تقریباً از قرن سوم به بعد منقرض شدند .

« احمد امین » مصری در جلد اول « ظهیر الاسلام » این مطلب را تصدیق میکند ، او پس از بحثی درباره جنبش فلسفی در مصر بوسیله فاطمین که شیعی بودند میگوید :

« ولذالك كانت الفلسفة بالتشيع الصق منها بالتسنن نرى ذلك في العهد الفاطمي والعهد البويهی ، وحتى في العصور الاخيرة كانت فارس اكثر الاقطار عناية بدراسة ، « الفلسفة الاسلامية و نشر كتبها ، ولما جاء جمال الدين الافغانی مصرفی عصرنا ، والحديث وكان فيه نزعة تشيع وقد تعلم الفلسفة الاسلاميه بهذه الاقطار الفارسية » « كان هو الذي نشر هذه الحركة في مصر » . یعنی : فلسفه به تشيع بیش از تسنن ارتباط داشت ، و این را در عهد فاطمیون مصر و آل بویه ایران می بینیم ، حتی در عصرهای اخیر نیز کشور ایران که شیعه است از تمام کشورهای اسلامی دیگر بیشتر به فلسفه عنایت داشت سید جمال الدین اسدآبادی که تمایلات شیعی داشت و در ایران تحصیل فلسفه کرده بود همین که به مصر آمد يك جنبش فلسفی در مصر بوجود آورد .»

ولی احمد امین در این که چرا شیعه بیش از غیر شیعه تمایل فلسفی داشته است عمداً یا سهواً دچار اشتباه میشود ، او میگوید : علت تمایل بیشتر شیعه به بحثهای عقلی و فلسفی ، باطنیگری و تمایل آنها به تاویل است ، آنها برای توجیه باطنیگری خود ناچار بودند از فلسفه استمداد کنند ، و بدین جهت مصرفاطمی و ایران بویهی ، و همچنین ایران صفوی و قاجاری ، بیشتر از سایر افکار اسلامی تمایل فلسفی داشته است .

سخن احمد امین پنداری نیست ، این تمایل را ائمه شیعه بوجود آوردند ، آنها بودند که در احتجاجات خود ، در خطابه های خود ، در احادیث و روایات خود ، و در دعا های خود ، عالی ترین و دقیق ترین مسائل حکمت الهی را طرح کردند ، نهج البلاغه يك نمونه از آن است ، حتی از نظر احادیث نبوی ما در روایات شیعه روایات بلندی می یابیم که در

روایات غیر شیعی از رسول اکرم روایت نشده است ، عقل شیعی اختصاص به فلسفه ندارد ، و در کلام و فقه اصول فقه نیز امتیاز خاص دارد و ریشه همه يك چیز است .

برخی دیگر این تفاوت را مربوط به «ملت شیعه» دانسته‌اند و گفته‌اند چون شیعیان ایرانی بودند و ایرانیان شیعه بودند و مردم ایران مردمی متفکر و نازک‌اندیش بودند با فکر و عقل نیرومند خود معارف شیعی را بالاتر بردند و بآن رنگ اسلامی دادند .

برتراند راسل در کتاب «تاریخ فلسفه غرب» جلد دوم ، همینطور اظهار نظر میکند و (همچنانکه مقتضای طبیعت و یا عادت اوست بی‌ادبانه این مطلب را ادا میکند) راسل البته در ادعای خود معذور است زیرا او فلسفه اسلامی را اساساً نمی‌شناسد ، و کوچکترین آگاهی از آن ندارد تا چه رسد که بخواهد مبدأ و منشأ آنرا تشخیص دهد .

ما بطرفداران این طرز فکر می‌گوئیم «اولاً» نه همه شیعیان ایرانی بودند ، و نه همه ایرانیان شیعه بودند ، آیا تنها محمد بن یعقوب کلینی و محمد بن حسین بن بابویه قمی و محمد بن ابیطالب مازندرانی ایرانی بودند و آیا اسماعیل بخاری و ابوداود سجستانی و مسلم بن حجاج نیشابوری ایرانی نبودند . آیا سید رضی که جمع‌آوری‌کننده نهج البلاغه است ایرانی بود ؟ آیا فاطمین مصر ایرانی بودند ؟

چرا با نفوذ فاطمین در مصر فکر فلسفی احیا میشود و با سقوط آنها آن فکر می‌میرد ، و سپس بوسیله يك دانشمند شیعه ایرانی مجدداً احیا میشود .

حقیقت اینست که سلسله جنیان این طرز تفکر و این نوع تمایل فقط و فقط ائمه اهل-بیت (ع) بودند ، همه محققان اهل تسنن اعتراف دارند که علی علیه السلام حکیم اصحاب بود و عقل او با مقایسه با عزیز دیگران نوع دیگر بود ، از ابوعلی سینا نقل شده که می‌گوید : «کان علی (ع) بین اصحاب محمد کالمعقول بین المحسوس» یعنی : علی در میان یاران رسول خدا مانند «کلی» در میان «جزئیات محسوسه» بود و یا مانند «عقول قاهره» نسبت به «اجسام ماده» بود ، و البته بدیهی است که طرز تفکر پیروان چنین امامی با مقایسه با دیگران تفاوت فاحش پیدا میکنند .

احمد امین و برخی دیگر دچار توهمی دیگر شده‌اند آنها در انتساب این نوع کلمات به علی علیه السلام تردید کرده‌اند ، آنها می‌گویند عرب قبل از فلسفه یونان با این نوع بحث‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها و موشکافی‌ها آشنا نبود ، این سخنان را بعدها آشنایان با فلسفه یونان ساخته‌اند و به امام علی ابن ابی‌طالب بسته‌اند !

ما هم می‌گوئیم عرب با چنین کلمات و سخنانی آشنا نبود ، نه تنها عرب آشنا نبود غیر عرب هم آشنا نبود ، یونان و فلسفه یونان هم آشنا نبود ، آقای احمد امین بقیه در صفحه ۳۱

اعتراض به حذف عربی

از کنگوردانشگاه

نامه مستدل زیر از طرف ۱۶ نفر از دبیران با سابقه کشور به مقامات مربوط نوشته شده و رونوشت آنرا برای درج در مجله ارسال داشته‌اند

دبیرخانه محترم شورای عالی وزارت علوم و آموزش

رونوشت، اداره محترم مجله مکتب اسلام بقرارات اطلاع در دنباله شایعات حذف مواد درسی عربی از برنامه دبیرستانها، زبان عربی از کنگور دانشکده‌ها حذف گردیده است. با توجه باینکه درس عربی در استواری، و بنیان ادبیات فارسی، و مکالمه زبان مادری مانقش مکملی را دارد شایعه و یا اقدام غیر اصولی حذف تدریس عربی که از يك تصمیم غیر منطقی سرچشمه میگیرد ما را بر آن میدارد که سؤال کنیم آیا مفهوم پاک کردن زبان فارسی از الفاظ بیگانه، تنها زبان عربی است و آیا زبان عربی که برای فارسی زبانان سرمایه ادبیات فارسی است باید حذف شود، ولی اختلاط واژه‌های نامأنوس لاتین، در زبان فارسی همچنان باقی بماند و روز بروز توسعه یابد؟

ما زبان عربی را تنها بخاطر ارتباط با جهان عرب نمی‌خواهیم، بلکه آثار دینی و فرهنگ عظیم اسلامی مانند تالیفات «ابن سینا» و «رازی» و «فارابی» و «خواجه طوسی» و امثال آنها است که ما را به عربی متعلق

ساخته است، بعلاوه تا قبل از قرن هفتم قسمت بزرگی از تاریخ ما از عالم اسلامی بزبان عربی تالیف یافته که هر گونه تحقیق تاریخی در آن دوره بدون آگاهی از زبان عربی بسیار ناقص و نارسا خواهد بود.

باین دلائل میتوان گفت که در سطح علمی و تحقیقاتی، زبان و ادبیات عربی برای ما فارسی زبانان يك ضرورت حتمی است و نباید باز بانهای بیگانه «عربی» یکسان دانست.

پیوند استوار و تاثیر متقابلی که در گذشته و حال بین زبان فارسی و عربی بوده و هست ما را از تحصیل زبان عربی بی‌نیاز نمیسازد. بقول نویسنده دانشمند مجله مکتب اسلام:

«... تدریس زبان عربی در مدارس مایک علت فرهنگی دارد، و یک علت مذهبی اما دلیل فرهنگی آن گذشته از اینکه فارسی رائج امروز ما آمیخته به کلمات عربی بسیاری است و برای فهم زبان مادری خود باید به زبان عربی آشنا باشیم زبان عربی کلیدی برای فهم مهمترین آثار دانشمندان و مفاخر

نیز بهمین زبان است ما بخاطر فرا گرفتن اسلام و قرآن، نه بخاطر چیز دیگر، ناچاریم بزبان عربی آشنا باشیم و قطع رابطه ما با این زبان پیوند ما را با مذهب و آئین مقدس ماقطع یا لااقل تضعیف میکند.

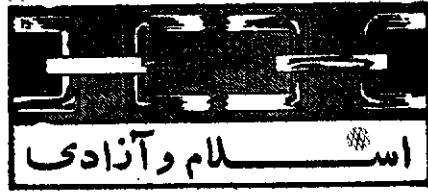
بعلاوه زبان عربی میتواند ۷۰۰ میلیون مسلمانان جهان را پیوند دهد زیرا زبان بین-المللی اسلامی است و با اینکه بیش از یکصد میلیون نفر بعنوان «زبان مادری» با آن سخن نمیگویند بعنوان یک زبان عمومی اسلامی، بیرون از دایره نژاد خاص شناخته شده، آیا پیوند با چنین جمعیت عظیمی در این جهان پرغوغا تکیه گاهی برای ما محسوب نمیکردد آیا این موضوع برای اتحاد جهان اسلام لازم نیست ؟

با توجه به مراتب فوق اینجانبان که سالهاست در شغل دبیری و فرهنگی افتخار خدمت داریم اعتراض خود را نسبت به حذف مواد عربی از کنکور دانشکده ها اعلام میداریم و نظراولیاء امر را باین نکته اساسی معطوف میداریم که اینگونه تصمیمات شتاب زده و غیر منطقی در واقع ضربه زدن با اساس ملیت و ذخائر عظیم فرهنگ ایران است که ضایعه درد ناک آن غیر قابل جبران خواهد بود.

مکتب اسلام : این نامه که به امضای ۱۶ نفر از فرهنگیان با سابقه کشور است گوشه ای از اعتراضات و ابراز نگرانیهای طبقات مختلف را از تصمیم شورای دانشگاهها بر حذف عربی از کنکور دانشگاهها منعکس می سازد و بطوریکه جرائد نوشته بودند در نطقهای دانشمندان که در کنگره پرشکوه هزاره شیخ طوسی سخنرانی کردند نسبت به این موضوع نیز صریحاً اعتراض گردید. جالب توجه اینکه دانشگاه ما از یک طرف کنگره هزاره شیخ طوسی می گیرد و در قطعنامه آن که بوسیله چهار صد نفر از دانشمندان خارجی و داخلی تنظیم می گردد درباره چاپ و نشر آثار شیخ طوسی و همچنین تعلیم قرآن مجید بصورت وسیع تر و گسترده تر، صریحاً توصیه می شود، و از طرف دیگر شورای دانشگاهها می نشینند و تصمیم بر حذف زبان عربی از کنکور می گیرند ؟ این تناقض را چگونه می توان توجیه کرد . امیدواریم اولیای محترم دانشگاه «اشتباه» شورای دانشگاهها را جبران نموده این تصویرنامه را لغو نمایند .

بزرگ کشور ماست، همانها که شخصیت جهانی دارند و ما بوجود آنها، بتاریخ آنها، و به آثار آنها مباحثات و افتخار می کنیم، همچون ابن سیناها و رازیها و خواجه نصیرها . . . هزاران کتاب بزبان عربی از دانشمندان پیشین این آب و خاک است و امروز در دست ماست قطع ارتباط ما از زبان عربی یعنی قطع ارتباط ما از گذشته پرافتخار ما ! . آیا صحیح است ملتی پیوند خود را با گذشته تاریخ خود قطع کند ؟ و اینکه بعضی تصور میکنند این کتابها را میتوان بفارسی بر-گرداند و اصل آنها را کنار گذارد اشتباه بزرگی است، چه اینکه ترجمه یک کتاب بقدر فهم مترجم ارزش دارد نه بقدر فهم نویسنده آن همچون بوعلی سینا .

. . . و اما دلیل مذهبی : ما مسلمانیم و به مسلمان بودن خود افتخار می کنیم اسلام برای مامعنویت و فضیلت و آزادی و دانش و افتخار آورده . . . اسلام در لحظات حساس و سخت تاریخ کشور ما به کمک ما شتافته و ما را نجات بخشیده است و چراغ ایمان را در دل ما بر افروخته آیا ما باید چیزی از این اسلام بدانیم یا نه ؟ ما نمیتوانیم انکار کنیم که قرآن ما بزبان عربی است و سخنان پیشوایان بزرگ اسلام



سرگذشت اسپانیای اسلامی

بحث آزادی ما به آزادی مذهبی در میان پیروان آئین مسیح منتهی شد ، اینک صحنه ننگین دیگری از اعمال شرم آور آنان ، در کشور اسلامی اسپانیا مورد بررسی قرار میگیرد .

در زمان خلافت د ولید بن عبدالملک ، ارتش اسلام ، بفرماندهی «طارق بن زیاد» از تنگه ای که آفریقا و اروپا را بهم نزدیک میکند و از آن روز بنام تنگه «جبل الطارق» موسوم شده وارد سرزمین اسپانیا گردید و کشور حاصلخیز و زیبای مزبور را که در اثر ظلم و ندانم کاری «رودریک» آخرین پادشاه سلسله «گوتها» به ویرانه های تبدیل شده بود ، از جنگال جنایتکارانه «گوتها» نجات بخشید (۱)

ارتش نجات بخش ۱۲ هزار نفری اسلام ، در ۱۵ رجب سال ۹۲ هجری توانست با ابتکار خاصی ، قوای دولتی اسپانیا را که بالغ بر صد هزار نفر بودند ، شکست دهند و با استقبال گرم و پر شور مردم آن سامان ، مواجه گردند (۲)

لشکر اسلام بهر نقطه ای که قدم میگذاردند ، مردم آنها را با آغوش باز می پذیرفتند و برای آنها آب و آذوقه فراهم میکردند و سنگرهای خود را یکی پس از دیگری خالی مینمودند .

(۱) لغت نامه دهخدا ذیل کلمه طارق و اسپانیا

(۲) دائرة المعارف قرن بیستم ج ۱ ص ۶۵۷

فلسفه این عمل نیز، برای کسانی که از جنایات و ستمگریهای سلاطین «ویزیگوت» اطلاع درستی دارند، بسی واضح و آشکار است (۱)

«فیلیپ حتی، شرق شناس معروف در همین زمینه مینویسد: «... بطور کلی میتوان گفت اشغال اسپانیا از طرف مسلمانان، برای مردم، چندان مایهٔ زحمت نشد و بار تازهای بدوشان نگذاشت و بلکه بگفتهٔ «دوزی» فتح عربها برای مردم اسپانیا از بعضی جهات سودمند بود، زیرا نفوذ طبقه ممتاز را که اشراف و رجال دین، از آن جمله بودند، درهم شکست و وضع طبقات پائین را بهتر کرد و بمسیحیان زمین دار اجازه داد در املاک خویش، تصرف کنند و آنرا بدیگران واگذارند، و این کاری بود که «ویزیگوتها» روا نمیداشتند (۲)

رفتار مسلمانان با مردم اسپانیا؟
دکتر «گوستاو لوبون» مینویسد: «رفتار مسلمانها با مردم اندلس، همان رفتاری بوده که با اهالی مصر و شام، نموده بودند.

اختیار اموال و معابد و قوانین آنها را بخودشان واگذار کرده و نیز آنها را مختار نمودند که زیر نظر حکومت حکام و قضات هم کیش خود باقی مانده مطابق شروط چندین سالیهانه جزیه (مالیات سرانه) بدهند که مقدار آن در امر اشراف يك دینار (۱۵ فرانك) و در دیگران نصف دینار بوده است و آن شروط هم بقدری سبک و سهل و ساده بود که مردم همه آنها را بدون درنگ، قبول نموده و جز يك عده ارباب ثروت و مالکین گردنکش دیگر برای مسلمین ضرورتی باقی نماند که با آنها مقابله کنند» (۳)

اودر جای دیگر در کتابش اضافه میکند: «مسلمین در طول چند قرن، کشور اندلس را از نظر علمی و مالی بکلی منقلب نموده و آنرا تاج افتخاری بر سر اروپا قرار داده بودند، و این انقلاب، نه تنها در مسائل علمی و مالی بلکه در اخلاق نیز، بوده است. آنها یکی از خصائل ذیقیمت و عالی انسانی را به نصارا آموختند و یا کوشش داشتند که بیاموزند و آن همزستی مسالمت آمیز با پیروان ادیان بیگانه بوده است سلوک آنان با اقوام مغلوب تا اینقدر ملایم بود که رؤسای اساقفه اجازه داشتند برای خود، مجالس مذهبی تشکیل دهند، چنانکه در اشبیلیه در سال (۷۸۲) میلادی در قرطبه سال (۸۵۲) میلادی مجالس تحقیق و بررسی مذهبی دائر کرده بودند.

از کلیساهای زیادی هم که در دوره حکومت اسلامی بنا شده، میتوان پی برد که آنها دیانت اقوام مغلوب را تا چه حد احترام مینمودند.

عده زیادی از نصاری داخل دین اسلام شدند در صورتی که برای اینکار ضرورتی در کار

(۱) تاریخ عرب ج ۲ ص ۶۳۸ (۲) تاریخ عرب ج ۲ ص ۶۵۴

(۳) تاریخ تمدن اسلام و عرب ص ۳۳۲

نبوده است. در حکومت مسلمین، نصاری و یهود، در حقوق با مسلمین شریک و برابر بوده و در دربار خلافت، میتوانستند هر شغل و مقامی را دارا باشند (۱).
 «جواهر لعل نهرو» نخست وزیر سابق هندوستان، مینویسد: گناه بزرگ دیگری که برای عربها یا بهبارت اسپانیاییها «موریسکوسها» شمرده میشد این بود که آنها نسبت بمذهب، بامدارا و سازش، رفتار میکردند.

خواندن چنین چیزی خیلی عجیب بنظر میرسد معهذا در فرمانی که «آرشی بی شوپ» اسقف شهر «والانسیا» در سال (۱۶۰۲) صادر کرد و ضمن آن، دستور داد که «ساراسن»ها (عربها) را از اسپانیا بیرون برانند، همین موضوع، مهمترین گناه شمرده شده و بصورت «ارتداد و خیانت موریسکوسها» تلقی شده است.

با اشاره باین موضوع، میگوید که آنها (موریسکوسها) هیچ چیز را باندازه و آزادی عقیده و وجدان، در تمام موضوعهای مذهبی، مهم نمیشمردند، در صورتیکه ترکها و سایر مسلمانها نمیکذاشتند اتباعشان، باسانی از چنین آزادی بهره مند شوند.

به این ترتیب، اسقف «والانسیا» بدون آنکه خودش خواسته و دانسته باشد، از «ساراسن»های اسپانیا تعریف و ستایش فراوانی کرده، عظمت فکر و تمدن آنها را ستوده است، در واقع چقدر نظر مسیحیان اسپانیا، در این مورد از مدارا و سازش دور بود. (۲)

تمدنی بی نظیر

مسلمانها که در حدود هشت قرن، یعنی از سال (۹۲) هجری تا (۸۹۸) در کشور زیبای اسپانیا حکومت میکردند در این دوران آنچنان تمدنی بوجود آوردند که باقرار دوست و دشمن در دنیا بی نظیر و نقطه تحول در تاریخ اروپا بشمار میرود.

«جان برنر» در کتاب «اسناد زبان اسپانیایی در دانشگاه کامبریج» مینویسد: «هنگامیکه قسمت اعظم اروپا از لحاظ مادی و معنوی گرفتار بدبختی و اضمحلال بود، مسلمین اسپانیا، تمدن باشکوهی ایجاد و وضع اقتصادی منظم و مرتبی بوجود آوردند. اسپانیای مسلمان رل قطعی و مهمی را در ترقی و نشوونمای صنایع، علوم، فلسفه و شعر، بازی کرده و در قرن سیزدهم کار بجائی رسید که نفوذ آن، بزرگترین دانشمندان و متفکرین اروپا را همچون «تماس اکیناس» و «دانت» تحت تأثیر قرارداد، پس باید اسپانیا را مشعلدار تمدن اروپا خواند» (۳)

«جواهر لعل نهرو» نخست وزیر فقید هندوستان از یکی از مورخان که تحت تأثیر این تمدن قرار گرفته است نقل میکند: «مورها» (عربها) آن حکومت حیرت انگیز «کوردووا»

(۱) تاریخ تمدن اسلام و عرب ص ۳۴۵

(۲) نگاهی بتاریخ جهان ج ۱ ص ۴۱۷ (۳) میراث اسلام ص ۱۵۲

را با وجود آوردند که از شکفتنهای قرون وسطی بود و در موقعی که سراسر اروپا در جهل و بربریت و جدال و زد و خورد، غوطه میخورد بتنهائی مشعل دانش و تمدن را روشن نگاهداشت که بر توآن بردنای غرب می‌تابید، آنگاه خودش می‌افزاید: شهر «قرطبه» مدت (۵۰۰) سال پایتخت و مرکز این حکومت بود... قرطبه شهری بسیار بزرگ بود که یک میلیون نفر جمعیت داشت. این شهر به یک باغ بزرگ شباهت داشت که طول آن در حدود ۲۰ کیلومتر بود و حومه آن، در حدود ۴۵ کیلومتر میشد، گفته میشود که ۶۰۰۰۰ کاخ و قصر و منزل پرشکوه و ۲۰۰۰۰ خانه کوچکتر در این شهر بود و ۸۰۰۰۰ مغازه و دکان و ۳۸۰۰۰ مسجد و ۷۰۰ گرمابه عمومی داشت. ممکن است که این ارقام اغراق آمیز باشد اما لاف تصور از این شهر، برای ما بوجود می‌آورد.

در این شهر کتابخانه‌های فراوان وجود داشت که معتبرترین و مهمترین آنها کتابخانه سلطنتی امیر بود که ۴۰۰۰۰ نسخه کتاب داشت. دانشگاه قرطبه در سراسر اروپا و حتی در آسیای غربی مشهور بود و مدارس مجان و رایگان برای فقیران نیز بسیار زیاد بود. یکی از مورخان میگوید که: «در اسپانیا تقریباً همه کس خواندن و نوشتن را میدانست در حالیکه در اروپای مسیحی صرف نظر از طبقه روحانیان مذهبی حتی اشخاصی که از عالی‌ترین طبقات هم بودند در جهل کامل بسر میبردند» (۱)

فیلیپ حتی، در همین زمینه ادامه میدهد: «در قرطبه میله‌ها راه، سنگ فرش بود که از خانه‌های دوطرف روشنی میگرفت، در صورتیکه لندن و پاریس حتی هفت قرن پس از آن تاریخ، چنین وضعی نداشت. قرن‌ها بعداگر کسی جرئت میکرد و در یک روز بارانی پاریس از آستانه خانه بیرون میشد تا قوزک بگل میرفت، موقعی که دانشگاه آکسفورد نظر میداد که استحمام، یک رسم بت پرستی است، نسلهای متوالی از دانشوران قرطبه از استحمام در حمامهای مجلل بهره‌ور شده بودند...» (۲)

«دوروتی لودر» درباره تمدن و مردم اسپانیای آنروز، مینویسد: «... علاقه جدید «ساراسن‌ها» (عربها) به هنر، احترامشان بعلم و ملامت و اغماضشان درباره مذهب دیگران اسپانیا را بصورت یک کشور متمدن و خوش ذوق درآورد...» (۳) (۴)

حال باید دید که بعد از پیروزی مسیحیان بشر دوست! برای این کشور متمدن چه بلائی بر سر این کشور آمد؟ و چگونه ملت صلحدوست! با مردم آن سامان که حق حیات بگردن آنها و مردم اروپا داشتند رفتار نمودند؟ و ما این بحث خواندنی را که نشان دهنده میزان آزادی مذهبی در پیروان مسیح است در شماره آینده مورد بررسی قرار میدهیم.

(۱) نگاهی بتاریخ جهان ۴۱۳ (۲) تاریخ عرب ج ۲ ص ۶۷۳

(۳) سرزمین و مردم اسپانیا ص ۳۹

(۴) برای اطلاع بیشتر از عظمت مسلمین در اسپانیا مراجعه شود به همین نام که وسیله

ژوزف ماک کاپ نوشته شده است.

حوادث سال نهم هجرت

پیامبر بمباهله میرود

سرگذشت و مباهله ، پیامبر اسلام با هیئت نمایندگی و نجران، از حوادث جالب و تکان دهنده و شگفت انگیز تاریخ اسلام می باشد ، برخی از مفسران و سیره نویسان اگرچه در نقل جزئیات و تحلیل آن ، کوتاهی ورزیده اند ولی گروه زیادی مانند علامه زمخشری در کشف (۱) و امام رازی در تفسیر خود (۲) و ابن اثیر در کامل (۳) در این باره داد سخن را داده اند اینک ما در اینجا يك قسمت از گفتار زمخشری را منعکس مینمائیم .

وقت مباهله فرا رسید قبلاً پیامبر و هیئت نمایندگی و نجران، توافق کرده بودند که مراسم مباهله در نقطه ای خارج از شهر مدینه ، در دامنه صحرا انجام بگیرد پیامبر از میان مسلمانان و بستگان زیاد خود ، فقط چهار نفر را انتخاب کرد که در این حادثه تاریخی شرکت نمایند ، و این چهارتن جز علی بن ابیطالب (ع) و فاطمه دختر پیامبر و حسن و حسین کس دیگری نبود . زیرا در میان تمام مسلمانان نفوسی پاکتر ، و ایمانی استوارتر از نفوس و ایمان این چهارتن ، وجود نداشت .

او فاصله منزل و نقطه ای را که قرار بود در آنجا مراسم مباهله انجام بگیرد با وضع خاصی طی نمود ، او در حالی که حضرت حسین را در آغوش (۴) و دست حضرت حسن را در دست داشت و فاطمه بدنبال آنحضرت و علی بن- ابیطالب پشت سر وی حرکت میکردند ، گام بمیدان مباهله نهاد و پیش از ورود بمیدان مباهله بهمراهان خود گفت : من هر موقع دعا کردم شما دعای مرا باگفتن آمین بدرقه کنید .

۱- ج ۱ ص ۲۸۳ و ۲۸۴ (۲) : مفاتیح الغیب ج ۲ ص ۴۷۱ و ۴۷۲

(۳) : ج ۲ ص ۱۱۲

۴ - در برخی از روایات وارد شده است : پیامبر دست حسن و حسین را گرفته بود ، و علی

پیش روی پیامبر و فاطمه پشت سر آنحضرت حرکت می کردند بحار ج ۲۱ ص ۳۳۸

سران هیئت نمایندگی نجران پیش از آنکه با پیامبر روبرو شوند ، یکدیگر میگفتند هر گاه « محمد » افسران و سربازان خود را بمیدان مباهله آورد ، و شکوه مادی و قدرت ظاهری خود را نشان مدهد در این صورت وی یک فرد غیر صادق بوده ، و اعتمادی به نبوت خود ندارد ولی اگر او با فرزندان و جگر گوشه های خود به « مباهله » بیاید و بایک وضع وارسته از هر نوع جلال و جبروت مادی روبرو درگاه الهی گذارد ، پیداست که او یک پیامبر راستگوست و بقدری بخود ایمان و اعتقاد دارد که نه تنها حاضر است خود را در معرض نابودی قرار دهد بلکه با جرات هر چه تمامتر حاضر است عزیزترین و گرامی ترین افراد نزد خود را در معرض فنا و نابودی واقع سازد .

هنوز سران هیئت نمایندگی در این گفته گو بودند ، که ناگهان قیافه نورانی پیامبر با چهارتن دیگر که سه تن از آنها شاخه های شجره وجود او بودند برای مسیحیان نجران نمایان گردید ، وهمگی با حالت بهت زده و تحیر بچهره یکدیگر نگاه کردند ، و از اینکه او جگر گوشه های معصوم و بی گناه ، و یگانه دخترو یادگار خود را به صحنه مباهله آورده است ، انکشت تعجب بدنندان گرفتند وهمگی گفتند که این مرد به دعوت و دعای خود اعتقاد راسخ دارد و گر نه یک فرد مردد ، عزیزان خود را در معرض بلای آسمانی و عذاب الهی قرار نمیدهد . اسقف نجران گفت : من چهره هائی را می بینم که هر گاه دست بدعا بلند کنند و از درگاه الهی بخواهند که بزرگترین کوهها را از جای بکند ، فوراً کنده میشود هر گز صحیح نیست ما با این قیافه های نورانی و با این افراد با فضیلت ، مباهله نمائیم ، زیرا بعید نیست که همه ما نابود شویم ، و ممکن است دامنه عذاب گسترش پیدا کند ، و همه مسیحیان جهان را بگیرد و در روی زمین یک مسیحی باقی نماند ! (۱)

هیئت نمایندگی نجران از مباهله منصرف میشوند :

هیأت نمایندگی بادیدن وضع یادشده وارد شورش شدند ، و باتفاق آراء تصویب کردند که هرگز وارد مباهله نشوند و حاضر شدند که هر سال مبلغی بعنوان « جزیه » (مالیات سالانه)

۱- دانشمند بزرگوار شیعه در کتاب اقبال نقل میکند : در روز مباهله گروه زیادی از انصار و مهاجر ، به نزدیکی نقطه ای که قرار بود مراسم مباهله در آنجا انجام بگیرد آمده بودند ، ولی پیامبر از منزل با همان چهار نفر حرکت کرد ، و در محل مباهله جز این پنج نفر از مسلمانان کس دیگر نبود ، پیامبر وارد محل مباهله شد و عبا ی خود را از دوش خود بر گرفت و بر روی دودرخت بیابانی که نزدیک یکدیگر بودند افکند و با همان هیئت پنج نفری که از منزل حرکت کرده بود زیر سایه عبا قرار گرفتند ، و هیئت نمایندگی نجران را به مباهله دعوت نمود .

به پردازند و در برابر آن ، حکومت اسلامی از جان و مال آنان دفاع کند ، پیامبر رضایت خود را اعلام کرد ، و قرار شد هر سال در برابر پرداخت يك مبلغ جزئی ، از مزایای حکومت اسلامی برخوردار گردند ، سپس پیامبر فرمود : عذاب سایه شوم خود را بر سر نمایندگان مردم نجران گسترده بود و اگر از در ملائنه و مباحله وارد میشدند ، صورت انسانی را از دست داده و از آتشی که در بیابان برافروخته میشد ، میسوختند ، و دامنه عذاب بسرزمین د نجران کشیده میشد .

ازعائشه نقل شده است : روز مباحله پیامبر اسلام چهارتن همراهان خود را زیر عبای مشکی رنگی وارد کرد و این آیه را تلاوت نمود : « انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا » سپس زمخشری ، وارد بیان نکات آیه مباحله شده و در پایان بحث می نویسد : سرگذشت مباحله و مفاد این آیه بزرگترین گواهی بر فضیلت اصحاب کساء بوده و سندی زنده بر حقانیت آئین اسلام است .

صورت صلحنامه ای که با مضاء طرفین رسید

هیئت نمایندگی نجران از پیامبر درخواست کردند ، که مقدار مالیات سالانه آنان ، در نامه نوشته شود . و در آن نامه امنیت منطقه نجران از طرف پیامبر تضمین گردد ، امیر مؤمنان بفرمان پیامبر نامه زیر را نوشت :

بنام خداوند بخشنده مهربان : این نامه ایست از محمد رسول خدا بملت نجران و حومه آن ، حکم و داوری محمد درباره تمام املاک و ثروت ملت نجران این شد ، که اهالی نجران هر سال دو هزار لباس که قیمت هریک از چهل درهم تجاوز نکند بحکومت اسلامی پردازند و آنان میتوانند نیمی از آنرا در ماه صفر و نیم دیگر را در ماه رجب پرداخت کنند و هر گاه از ناحیه « یمن » آتش جنگ شعله ور گشت باید ملت نجران بعنوان همکاری با دولت اسلامی ، سی زره ، سی اسب ، سی شتر ، بعنوان عاریت مضمونه در اختیار ارتش اسلام بگذارند و پذیرائی نمایندگان پیامبر در سرزمین نجران بمدت یکماه ، بعهده آنان است .

و هر موقع نماینده ای از ناحیه وی بسوی آنان آمد ، باید از او پذیرائی نمایند و جان و مال سرزمینها و معاابد ملت نجران در امان خدا و رسول او است مشروط بر اینکه از همین حالا از هر نوع ربا خواری خودداری کنند و در غیر این صورت ذمه محمد از آنان بری بوده و تمهدی در برابر آنان نخواهد داشت (فتوح البلدان ص ۷۶)

این نامه روی پوست سرخی نوشته شده و دو نفر از یاران پیامبر بعنوان گواهی زیر آنرا امضاء نمودند و سرانجام پیامبر نامه را مهر نمود ، و به سران هیئت داد این صلحنامه که بطور اجمال ترجمه آن را در اینجا منعکس نمودیم از شدت عدالت و دادگستری رهبر عالیقدر اسلام حکایت کرده و می رساند که حکومت اسلامی ، بسان دولتهای زورمند جهان نبوده ، که از ضعف و بیچارگی طرف سوء استفاده نموده مالیات های سنگین را بر او تحمیل نماید ، بلکه در تمام لحظات ، روح مسالمت آمیز ، دادگری و اصول انسانی را در نظر گرفته گام از آن فراتر نمی نهاد ،

بزرگترین سند فضیلت:

داستان مباهله و آیه‌ای که در این باره نازل گردیده است در طول تاریخ برای شیعه بزرگترین سند افتخار و فضیلت بوده است ، زیرا الفاظ و مفردات آیه حاکی است که همراهان پیامبر در چه درجه‌ای از فضیلت قرار داشتند زیرا در این آیه علاوه بر اینکه حسن و حسین را فرزندان خود ، و فاطمه را یگانه زن منتسب بخاندان خویش خوانده است از شخص علی (ع) بعنوان و انفسنا ، تعبیر آورده است و آن شخصیت عظیم جهان انسانی را بمنزله جان پیامبر دانسته است ، چه فضیلتی بالاتر از این که يك شخص از نظر معنویت و فضیلت به درجه‌ای برسد که خداوند بزرگ او را بمنزله جان و روح پیامبر بخواند .

آیا این آیه گواه بر برتری امیر مؤمنان بر تمام مسلمانان جهان نیست؟ فخر رازی که روش او در بحث‌های کلامی و مسائل مربوط به امامت ، بر همه روشن است ، استدلال شیعه را ذکر کرده و مطلب را با اعتراض کوچک و ناچیزی که پاسخ آن بر اهل معرفت مخفی نیست ، به پایان رسانیده است .

از روایاتی که از پیشوایان مذهبی ما وارد شده است ، استفاده می‌شود ، که موضوع مباهله اختصاص به پیامبر نداشته و هر فرد مسلمانی در مسائل مذهبی می‌تواند با مخالفان خود به مباهله برخیزد و طرز مباهله و دعای آن ، در کتب‌های حدیث وارد شده و برای اطلاع بیشتر به کتاب « نور الثقلین » ج ۱ ص ۲۹۱ و ۲۹۲ مراجعه بفرمائید .

در رساله حضرت استاد علامه طباطبائی چنین می‌خوانیم: مباهله یکی از معجزات باقی اسلام است ، و هر فرد با ایمانی به پیروی از نخستین پیشوای اسلام می‌تواند در راه اثبات حقیقتی از حقائق اسلام با مخالف خود به مباهله بپردازد ، و از خداوند جهان درخواست کند که طرف مخالف را کیفر بدهد و محکوم سازد .

(بقیه از صفحه ۲۱)

اول علی را در سطح اعرابی از قبیل ابوجهل و ابوسفیان از لحاظ اندیشه پائین می‌آورد و آنگاه صغری و کبری ترتیب می‌دهد ، مگر عرب جاهلی با معانی و مفاهیمی که قرآن آورد آشنا بود ؟ مگر علی تربیت شده و تعلیم یافته مخصوص پیامبر نبود ؟ مگر پیامبر علی (ع) را بعنوان معلم اصحاب خود معرفی نکرد ؟ چه ضرورتی دارد که ما بخاطر حفظ شأن برخی از صحابه که در يك سطح عادی بوده‌اند شأن و مقام دیگری را که از عالیترین مقام عرفان و افاضه باطنی از برکت اسلام بهره‌مند بوده است انکار کنیم ؟

آقای احمد امین می‌گوید قبل از فلسفه یونان مردم عرب با این معانی و مفاهیمی که در نهج البلاغه آمده است آشنا نبودند .

جواب اینست که با معانی و مفاهیمی که در نهج البلاغه آمده است بعد از فلسفه یونان هم آشنا نشدند ؛ نه تنها عرب آشنا نشد ، مسلمانان غیر عرب هم آشنا نشدند ؛ زیرا فلسفه یونان هم آشنا نبود ، اینها از مختصات فلسفه اسلامی است ، یعنی از مختصات اسلام است و فلاسفه اسلام تدریجاً با الهام از مبادی اسلامی آنها را وارد فلسفه خود کردند (در این باره باز بحث خواهیم کرد) .